

بهترین منظره، حرم بود

سطرهایی از سفرنامه یک سیاح که مشهد را حوصله‌سرب توصیف کرده‌است

گروه تاریخ



در طول قرن‌های گذشته، سیاحان بسیاری که بیشتر آنان مستشاران نظامی بوده‌اند، بی آنکه کوچک‌ترین اطلاعاتی درباره مسائل فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی مشهد در دوران قاجار داشته باشند، قلم به دست گرفته و به توصیف آن پرداخته‌اند. گاهی این‌ وصف‌ها «زیبا» و در مواردی نیز «زشت» است و دلیلی بر رد یا تأیید آن‌ها نیز وجود ندارد. یکی از سیاحانی که مشهد را «شهری حوصله‌سرب» خوانده، کلنل مک‌گرگور انگلیسی‌است. وقتی او با انگیزه نظامی‌سیاسی در سال ۱۲۵۴ خورشیدی وارد مشهد می‌شود، اطلاعات مهمی از اوضاع سیاسی و موقعیت جغرافیایی شهر، تأسیسات آن و دیگر موارد تهیه می‌کند که با عنوان «طرح سفری به ایالت خراسان» به چاپ رسیده است. او نقشه‌ای هم از مشهد در آن روزها کشیده و در کتاب خود به چاپ رسانده که اصلاح‌شده آن با ترجمه فارسی در کتاب «تاریخ شهر مشهد» نیز منتشر شده است. مقایسه این نقشه با نقشه تهیه‌شده توسط خانیکوف نشان می‌دهد که هر دو در کار خود –کم‌وبیش– دقت داشته و توانسته‌اند علاوه‌بر به‌تصویر کشیدن چهره مشهد در کلماتشان، تصویر جغرافیایی تقریباً درستی هم از آن ارائه دهند.

او در بخشی از سفرنامه‌اش، مشهد را این‌طور به تصویر می‌کشد: «مشهد پر از خانه‌های گلی یکنواخت است که بر بالای بعضی‌شان بادگیرهایی دیده می‌شود. گرچه در این شهر، آدم‌های مهمی را دیدم اما یک خانه قابل توجه به چشمم نخورد و اگر حرم را مستثنا کنیم، چیزی به‌جز صفحه بلندی از دیوارهای گلی و چند درخت بلند در طول خیابان بالا مشاهده نمی‌شود.» او همچنین در جایی می‌نویسد: «پس از پیچ و تاب خوردن در خیابان‌های باریک و بلند شهر سرانجام به خانه عباس‌خان که اصرار داشت فعلاً مهمان او باشیم، رسیدیم. خانه چندان جالبی نبود. تنها راه ورودی آن، کوچه تاریک و باریکی بود که روی تمامی آن را خانه ساخته بودند. تازه وقتی در باز شد باید از راهروی تاریک‌تری می‌گذشتیم، به‌طوری‌که مجبور شدم دست میزبان را بگیرم. سپس در حالی‌که پیمان تا نزدیک‌های زانو در کفایت فرومی‌رفت از محوطه اصطلح که بوی وحشتناکی می‌داد، عبور کردیم. از پلکان خطرناکی بالا رفتیم و به اتاق رسیدیم که تا حدودی قابل تحمل بود.»

او با همین دیدگاه «باغ‌خونی» را هم این‌طور توصیف می‌کند: «در برجی اقامت کردم که در ایران به «کلاه‌نرگی» مشهور است. تصور می‌کنم این وجه تسمیه به‌سبب شباهت این برج‌ها به کلاه مشکی مخصوص باشد که در محצنه‌های شاد دائم از آن استفاده می‌شود. جایگاه من شامل یک برج هشت‌ضلعی دوطبقه بود.» تنها جای مشهد که گویا توانسته مک‌گرگور را شیشه‌ت خود کند، حرم مطهر حضرت‌رضاع) است. مکانی که او به‌دلیل مسلمان نبودن، اجازه نداشت وارد آن شود. او چندروزی حرم را از دور با دوربین زیر نظر می‌گیرد ولی اطلاعات دندان‌گیری نصیبش نمی‌شود اما بالاخره به‌واسطه چند خدمتکار ایرانی با لطایف‌الاحیلی می‌تواند وارد حرم شود، «اگر نخواهم بگویم این بناها ز بیابای با تقرارن فوق‌العاده‌ای دار، باید اعتراف کنم چشم‌انداز کلی آن بسیار زیباتر، بهترین منظره از دروازه پایین خیابان دیده می‌شود. از اینجا جز مینه بی‌رنگ خانه‌های گلی و درختان سبز تیره موجب می‌شود که کنبد و مناره‌های آبی واضح‌تر دیده شوند و زمینه پشتشان که از کوه‌های قهوه‌ای بریده‌بریده و سایه‌های تیره آن‌ها و رنگ‌های کم‌حال تشکیل شده‌است، با رنگ‌های تند بناها تضاد دل‌پذیری ایجاد کند. همان‌طور که گفته شد، مشهد به‌جز این‌ها عمارت شایان توجهی ندارد.» مک‌گرگور در ادامه، برج و باروی شهر را هم از قلم نینداخته است: «پیرامون شهر را دیواری گلی احاطه کرده که از آن به وضع خوبی نگهداری می‌شود. شهرداری بالای دیوار چهار پا (۱۲۱ اسانی‌متر) و پایین آن پا (۲۷۴سانتی‌متر) است. بالای آن یک دیوار دفاعی به ضخامت یک پا (حدود ۳۰سانتی‌متر) وجود دارد اما بد ساخته شده است. بعد از دیوار هم چاله‌ای وجود دارد که به آن شیرازی (شیرهازی) می‌گویند. شهر نقشه نامنظم دارد و بیشتر به‌مستطیل شبیه‌است و ضلع‌های بزرگ آن در جهت شمال به غرب و جنوب به شرق است. پیرامون شهر ۱۰۵۳۹ یارد (۹۴۸۵۱متر) و طول آن در بلندترین قسمت به ۲۷۸۰ یارد (۲۵۰۰متر) است، درحالی‌که بلندترین عرض آن حدود ۲ هزار یارد می‌شود. او همچنین نوشته‌است که مشهد شش دروازه مشابه دارد و دو طرف در چوبی دروازه‌ها را آهن کشی کرده‌اند: «در کنار هر دروازه دو برج به ارتفاع ۳۰ پا (حدود۹متر) ساخته شده و بر بالای آن روزنه‌هایی برای تیراندازی تعبیه شده‌است. در طول دیوارهای شهر به فاصله هر ۱۰۰ متر یک برد ساخته شده که دارای بام مخروطی به ارتفاع ۱۲اینچ و ارتفاع کلی ۳۰ پا از سطح زمین است. وجه مشخصه مشهد خیابان کاملاً مستقیم است که آبی هم از میان آن می‌گذرد و در چند نقطه سکوهایی بر آن ساخته‌اند. آن‌طور که شنیدام در گذشته دو طرف خیابان درختکاری بوده اما حالا تنها در بالاخیابان اندکی از این درخت‌های باشکوه باقی مانده است. عجیب‌تر اینکه مردم در این آب هم آب‌تنی می‌کنند و هم لباس‌هایشان را می‌شویند و هم از آن می‌نوشند.»

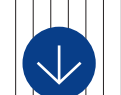
منبع: کتاب مشهد به روایت سیاحان و شرح سفر به ایالت خراسان از مک‌گرگور

شهر

روزنامه شهرامید وزنگی

شنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۹
رویدادها ۱۳۹۹ شماره ۲۳۵۲

۴۴SHAHRRANNEWS.IR



تاریخ و هویت

حضور روحانیون، دانشگاهیان، پزشکان، فرهنگیان، دانشجویان و پیوند و وحدت آنان با‌عامه مردم و تداوم نهضت اسلامی امام(ره)، طلیعه مبارکی بود که از سویی بر اوج گیری مبارزات مردمی در سال ۱۳۵۷ می‌افزود و از دیگر سو، خشم سردمداران حکومت ستم‌شاهی را دوچندان کرده بود. پاییز بود و برنامه‌هایی چون تظاهرات، اعتصاب‌ها در دانشگاه و مبارزه با حکومت پهلوی در سرتاسر شهر همچنان ادامه داشت.

- شکل‌گیری تظاهرات در بیمارستان

روز ۲۹آبان سال ۱۳۵۷ با برنامه‌ریزی قبلی، مقرر شد داخل بیمارستان امام‌رضاع)، تظاهرات و راهپیمایی پزشکان، پرستاران و کارکنان با شعارهای ضد رژیم ستم‌شاهی از قسمت شرقی بیمارستان که روبه‌روی فروشگاه و بیمارستان ارتش بود، آغاز شود. برنامه راهپیمایی که شروع شد، عوامل حکومت نظامی برای جلوگیری

گلوله باران «گل»

بازخوانی رویدادهای ۲۹ و ۳۰ آبان ۱۳۵۷ که تحصن جامعه پزشکی مشهد و یورش مزدوران ستم‌شاهی را به حرم رضوی به‌دنبال داشت

دکتر سیدحسین فتاحی معصوم*

حضور روحانیون، دانشگاهیان، پزشکان، فرهنگیان، دانشجویان و پیوند و وحدت آنان با‌عامه مردم و تداوم نهضت اسلامی امام(ره)، طلیعه مبارکی بود که از سویی بر اوج گیری مبارزات مردمی در سال ۱۳۵۷ می‌افزود و از دیگر سو، خشم سردمداران حکومت ستم‌شاهی را دوچندان کرده بود. پاییز بود و برنامه‌هایی چون تظاهرات، اعتصاب‌ها در دانشگاه و مبارزه با حکومت پهلوی در سرتاسر شهر همچنان ادامه داشت.

- شکل‌گیری تظاهرات در بیمارستان

روز ۲۹آبان سال ۱۳۵۷ با برنامه‌ریزی قبلی، مقرر شد داخل بیمارستان امام‌رضاع)، تظاهرات و راهپیمایی پزشکان، پرستاران و کارکنان با شعارهای ضد رژیم ستم‌شاهی از قسمت شرقی بیمارستان که روبه‌روی فروشگاه و بیمارستان ارتش بود، آغاز شود. برنامه راهپیمایی که شروع شد، عوامل حکومت نظامی برای جلوگیری

فرمانده نظامی مدام با بلندگو اعلام می‌کرد که باید به تظاهرات و شعارها پایان داده شود



عکس، محوطه داخل بیمارستان

بازی‌های مشهدی

یادی از سرگرمی‌های رایج در مشهد قدیم که می‌توان برای احیای آن‌ها تلاش کرد

بی‌شمار خاطره دارد. نوار بخشی از این خاطرات، با دوره‌کردن بازی‌های بچه‌ها در محلات قدیم مشهد پر شده‌است که «لامکابازی»، «توپ، زنجیر، پله»، «حراز کبیدی»، «مازولاق» و «یارون یارون ما» تعدادی از آن‌هاست.

او می‌گوید: «تابستان‌ها، روز بلند بود و زمستان‌ها پربرف. برای همین بازی‌ها معمولاً فصلی بود و به بهاره، تابستانه، پاییزه و زمستانه تقسیم می‌شدند. بازی‌های فصول سرد از آنجاکه کنج خانه‌ها یا پستوی قهوه‌خانه‌ها انجام می‌گرفتند، به فضا یا امکانات کمی نیاز داشتند اما بازی‌های ایام گرم سال چون استقامتی بودند، فضا، نفرات و انرژی بیشتری می‌طلبیدند. «لامکا» یک بازی وارداتی و مخصوص ایام بهار بود که توسط مهاجران ایرانی تبار ساکن در روسیه تزاری، پس از انقلاب ۱۹۱۷ و بازگشتشان به وطن باب شد. لامکا درواقع تکه‌ای دایره‌شکل از پوست گوسفند بود به قطر ۸سانتی‌متر که زیر آن یک تکه سرب ده‌گرمی مثل دگمه می‌دوختند و با پای راستشان به هوا پرتاب می‌کردند. به این حرکت، «لامکا زدن» می‌گفتند تعداد زدن آن هم به روسی شمارش می‌شد. لامکا نوع دیگری هم داشت که در آن به‌جای پای راست از پای چپ استفاده می‌کردند و به آن «سی‌ساج» می‌گفتند.»

- یارون یارون ما

ظرفیان تأکید می‌کند که لامکا یک بازی روزانه بوده و در ساعات روشنی هوا انجام می‌شده است؛ زیرا در قدیم به‌دلیل نبود امکاناتی مثل رادیو و تلویزیون برای سرگرمی، مردم بازی‌هایی را هم برای غروب آفتاب و پس از آن طراحی کرده بودند. «یارون، یارون ما» یکی از این بازی‌ها و درواقع یک مسابقه هوش بود که شب‌هنگام انجام می‌شده است؛ به این صورت که دو گروه مساوی چندنفره (۵یا ۶نفر) زیر نور اندکی با فاصله از یکدیگر می‌نشستند درحالی‌که هرکدام از این دو گروه سرپرست یا باصلاح‌اوستایی داشتند. در ابتدا اوستای یکی از گروه‌ها به سرپرست گروه دیگر می‌گفت: «یارون، یارون ما» و او در پاسخش جواب می‌داد که: «لب، لب، دربون ما»، سپس نام یک شیء یا میوه یا حیوان توسط یکی از گروه‌ها درنظر گرفته می‌شد که گروه دوم با سؤال درباره جنس، اندازه، قیمت، رنگ، بو و… باید تلاش می‌کرد پاسخ صحیح را پیدا کند. وقتی گروه به پاسخ درست می‌رسید، اوستای گروه مقابل با گفتن جمله «خر در خر» جواب را تأیید می‌کرد. سپس گروه برنده می‌پریدند و سوار پشت افراد گروه بازنده می‌شدند و از آنان کولی می‌گرفتند.

- توپ، زنجیر، پله

به گفته این گوینده قدیمی رادیو، در تابستان که مکتب‌خانه‌ها و مدارس تعطیل بود، بازی‌های دیگری

و‌الا به دستگیری افراد ادامه می‌دهند. پس از این اتفاق، معترضان نیز اعلام کردند که اگر دستگیر شدگان آزاد نشوند، دست به تحصن خواهند زد. در ادامه، اصرار عوامل رژیم برای متفرق شدن، سبب شد کارکنان، پزشکان و پرستاران به کتابخانه و سالن اجتماعات بیمارستان بروند و تحصن از همین‌جا شکل گرفت.

- هجوم مردم برای یاری کادر درمان

با پخش خبر تحصن استادان، پزشکان، دانشجویان و کارکنان بیمارستان امام‌رضاع) در شهر، مردم گروه‌گروه خود را به جمع ما رساندند و این‌بار بیمارستان امام‌رضاع) به کانون مبارزه تبدیل و قطعنامه شدیدالحنی نیز برای آزادی اسیران صادر شد. متن این قطعنامه

چنین بود: «بسمه تعالی. از آنجایی‌که دستگاه حاکم روزبه‌روز بر تجاوزات خود به

حریم آزادی فردی و اجتماعی مردم ایران می‌افزاید و بدین نیز اکتفا نکرده و تجاوز به حریم مقدس دانشگاه را مجاز دانسته،



حتی تعدادی از همکاران عزیز دانشگاهی و دانشجویان مبارز را به زنجیر اسارت کشیده است، جامعه دانشگاهیان دانشگاه فردوسی



تانک‌های نظامی مستقر در پشت‌نرده‌های بیمارستان امام‌رضا (ع) در خیابان بهار



اطرافش سوراخ‌هایی داشته‌است. نخ بلندی هم دور آن تابیده می‌شده که هر وقت آن را می‌کشیدند، هوا در سوراخ‌های روی بدنه مازولاق جریان گرفته، صدایی سوت‌مانند ایجاد می‌کرده است. این بازی‌ها و بسیاری دیگر با سرد شدن هوا، کم‌کم به پستوی خانه‌ها و کنج قهوه‌خانه‌ها کشیده می‌شدند و جای خود را به «گل یا پوچ» و «گرنه‌بازی» می‌دادند.

- بُجَل‌بَزی

محمود ناظران پور، مشهدپژوه و نویسنده کتاب منظوم «مشهد قدیم»، هم از تعداد زیادی بازی مانند «پوشک بَزی»، «لوچمیه»، «تخمه‌مرغ بَزی»، «بُجَل‌بَزی»، «جوز گلاندن»، «درنه‌بَزی»، «الک و دولک» و «توشله» به‌عنوان برخی بازی‌های رایج در مشهد قدیم نام می‌برد و می‌گوید: «قاب که خراسانی‌ها معمولاً به آن «بُجَل» می‌گویند، یکی از بازی‌هایی بود که ما پسرها در مشهد قدیم انجام می‌دادیم. بجل درواقع، استخوان مکعبی‌شکل مچ پای گوسفند است که وقتی مادرا آن را توی آب‌گوشت می‌پختند و بعد شسته می‌شد، دیگر نه بو داشت و نه و محبوب بود که زنان، وقت درست‌کردن سیسمونی نوزاد، چندتابی‌ی از آن را روی وسایل تهیه‌دیده، می‌گذاشتند تا اگر توهای کاکل‌زری بود، بعدها با آن

